چرا آدرس‌های غلط با نزدیک شدن انتخابات بیشتر می‌شود؟

پسابرجام و نعل‌های وارونه

■ یوسف غریبی* ■

در فرهنگ عمومی مردم ایران‌زمین ضرب‌المثل «نعل وارونه زدن» به معنی رد گم کردن و به اشتباه انداختن طرف مقابل است که به نظر می‌رسد مصداق بارز و کامل آن را می‌توان در رفتارهای پسابرجامی جریان اصلاح‌طلب و مجموعه دولت یازدهم مشاهده کرد. احساس خطر ناشی از عدم تحقق وعده‌های داده شده در زمان انتخابات یازدهمین دوره ریاست‌جمهوری نظیر: ساماندهی و بهبود وضع اقتصاد در بازه زمانی ۱۰۰ روزه، چرخش همزمان چرخ زندگی مردم و سانتریفیوژها، بازگرداندن عزت به پاسپورت ایرانی و تشکیل دولت راستگویان و از طرفی ترس از ریزش آرا که بدیهی‌ترین واکنش مردم به خالی بودن دست آنان از نتایج اعتماد به شیطان بزرگ و وادادگی در مقابل کدخدا در سریال مذاکرات و برجام است؛ دولت و جریان حامی وی را بر آن داشته تا با زدن نعل وارونه و با توسل به هر وسیله ممکن درصدد بازگرداندن آبروی رفته خود برآیند و با طرح مسائل انحرافی و حاشیه‌ای ذهن مردم را از توجه به کارنامه ضعیف و غیرقابل قبول خود بویژه در پسابرجام منحرف کنند تا سرپوشی باشد بر خسارت‌های بی‌شمار این جریان به کشور و ملت عزیز و آگاه ایران اسلامی، چرا که برجام به عنوان «مهم‌ترین دستاورد دولت تدبیر و امید» زمین خورده و لذا به هر دری می‌زنند تا معیار و ملاک قضاوت مردم چیزی غیر از عملکرد دولت باشد. پس هر مساله‌ای که بتواند افکار عمومی را نسبت به عملکرد واقعی دولت منحرف کند ارزشمند است و باید بدان پرداخته شود.

طرح مباحثی چون برداشتن سایه جنگ از سر کشور یا اینکه اگر برجام نبود ما را به سمت برنامه نفت در برابر غذا می‌بردند، برای رد گم کردن از عواید نداشته برجام است تا در سایه آن برای برجام‌شان دستاورد درست کنند.

مثال روشن آن، این سخن جناب آقای روحانی پس از قطعی شدن امضای تمدید تحریم‌های موسوم به ISA توسط اوباما است که می‌گوید: «هدف اصلی اثبات دروغگویی آمریکا بود».

جناب روحانی که تا قبل از تمدید تحریم‌های ۱۰ ساله همچنان دل به قول و قرار با کدخدا سپرده و امیدوار به میوه دادن باغ برجام بود و مذاکره‌کنندگان را قهرمانان ملی خطاب کرده و به آنان مدال افتخار می‌داد بعد از تمدید این تحریم‌ها از اشراف رهبری بر جزئیات مذاکرات گفت تا ذهن مردم را از برجام که به قول جناب آقای سیف، رئیس کل بانک مرکزی «تقریباً هیچ» دستاوردی نداشته، منحرف کند. در حالی که موافقت مقام معظم رهبری مدظله‌العالی با برجام مشروط به رعایت شروط نه‌گانه و خطوط قرمز نظام بود و اینجا بود که آیت‌الله خاتمی طی تذکری به دولت هشدار داد: «با سخنان رهبری گزینشی برخورد نکنید. حمایت رهبر انقلاب توأم با هشدار و تذکر بود».

اعلام اینکه «ما عمامه داریم کلاه سرمان نمی‌رود»، از طرف رئیس‌جمهوری مصداق بارز دیگری از نعل وارونه دولت در ماجرای برجام است. حال باید از ایشان پرسید: مگر عمامه داشتن ملاک فریب نخوردن است؟ گویا جناب آقای روحانی نمی‌دانند کلاه را روی عمامه نمی‌گذارند بلکه زیر عمامه می‌گذارند. محض اطلاع ایشان عرض می‌کنیم جناب ابوموسی اشعری هم عمامه داشت و شاید عمامه‌اش از عمامه جناب دکتر بزرگ‌تر هم بود. تازه وی حضور پیامبر بزرگوار اسلام را هم درک کرده بود و صحابی ایشان بود اما چنان کلاه گشادی توسط عمروعاص به سرش رفت که مسیر تاریخ اسلام را عوض کرد و به انحراف کشید.

جناب دکتر! شریح قاضی عمامه نداشت که با کلاه ابن‌زیاد امام عشق حسین بن علی(ع) را به مسلخ کربلا برد؟

مگر «سیدعلی محمد باب» بنیانگذار فرقه ضاله بهائیت عمامه نداشت؟

مگر محمد بن عبدالوهاب که فریب دستگاه جاسوسی روباه پیر را خورده و با اعتماد و دلخوش کردن به مستر همفر، بنای شجره خبیث و ملعون مکتب تکفیری وهابیت را گذاشت و مشکلات کنونی دنیای اسلام بویژه در سوریه و عراق و بحرین و یمن و سایر کشورهای اسلامی از آن شجره خبیثه است، عمامه نداشت؟

مگر آقای منتظری که فریب جریان انحرافی مهدی هاشمی، برادر دامادش را خورد و رو در روی حضرت امام(ره) ایستاد و راه خود را از مسیر انقلاب جدا کرد عمامه نداشت؟

البته محض یادآوری جناب آقای رئیس‌جمهور عرض می‌کنیم برخلاف آنچه ادعا می‌کنند کلاه سرشان نمی‌رود؛ تاریخ یک دهه قبل خلاف آن را نشان می‌دهد. آنجا که جناب دکتر مدیریت مذاکرات هسته‌ای با چند کشور اروپایی را در زمان دولت اصلاحات بر عهده داشتند و با اعتماد به اروپایی‌ها و با وجود داشتن عمامه کلاه سرشان رفت و تاسیسات هسته‌ای کشور پلمب و تعطیل شد.

به‌رغم این فرمایش پیامبرعزیز اسلام(ص) که «مومن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود»، جناب روحانی باز هم از همان ناحیه اعتماد به غرب و باور به کدخدا گزیده شدند و در ماجرای برجام کلاه سرشان رفت و باز بر خلاف مثل معروف «آزموده را آزمودن خطاست» مسیر اشتباه رفته را دوباره رفته و اشتباهات قبلی را تکرار کردند.

جناب روحانی این روزها در حالی «دغدغه خود را تحقق کامل جمهوریت و اسلامیت» می‌خوانند که قبل از آن در همایش فرماندهان و مسؤولان نیروی انتظامی اعلام کرده بودند وظیفه نیروی انتظامی اجرای اسلام نیست.

در حالی توصیه به اخلاق‌مداری و ملایم‌تر کردن لحن‌ها کرده و از اختلاف‌افکنی‌ها انتقاد می‌کنند که انگار فراموش‌شان شده منتقدان خودشان را با القابی چون: ترسو، بی‌سواد، بی‌شناسنامه، متحجر، دلواپس و کاسب تحریم به جهنم حواله داده و خود منشأ اختلاف بوده‌اند. نمونه دیگر نعل وارونه، این اظهارات جناب آقای عراقچی، عضو ارشد مذاکره‌کنندگان و رئیس هیات اجرایی برجام است که گفته‌اند: «این تصور برخی‌ها امید کاملاً واهی و اشتباهی است که بعد از مذاکرات، آمریکایی‌ها با ما رفیق خواهند شد». انگار ایشان فراموش کرده‌اند برنامه عادی سازی و یخ شدن روابط ایران و آمریکا با امضای برجام، بیشتر از همه از سوی خود آنها و مسؤولان دولتی و رسانه‌های‌شان مطرح می‌شد. آنجا که جناب روحانی پس از بازگشایی سفارت استعمار بریتانیا در تهران اعلام می‌کند «توافق هسته‌ای میان قدرت‌های جهان و ایران می‌تواند به روابط بهتر میان تهران و واشنگتن و در نهایت بازگشایی سفارتخانه‌های ۲ کشور منتهی شود». همچنین جناب روحانی در تاریخ ۹۵/۱۱/۲ در مصاحبه با شبکه تلویزیونی سوییس می‌گوید: «با کمی تلاش از هر دو طرف امکان رفع ۳ دهه دشمنی بین ایران و آمریکا و ارتباط دوستانه وجود دارد». یا برادر عراقچی در حالی از «دبه درآوردن صداوسیما» برای حضور در تلویزیون به بهانه سالگرد برجام سخن می‌راند که خود با شرط گذاشتن مبنی بر عدم حضور کارشناس منتقد و حتی منتقدان تلفنی از حضور در تلویزیون سر باز می‌زند. جا دارد به جناب ایشان بگوییم برادر عراقچی! «آن را که حساب پاک است از «مصاحبه» چه باک است؟» شما که کارتان در مذاکرات هیچ نقصی نداشته، چرا از حضور منتقدان در برنامه به هراس افتاده‌اید و حتی یک سوال تلفنی را تحمل نمی‌کنید؟ البته باز باید بگوییم که این حرکت از شما که رئیس دولت‌تان تحمل شنیدن انتقاد را نداشته و منتقدان را ترسو و بی‌شناسنامه می‌خواند بعید نیست.

نعل وارونه زدن‌های این جریان بار دیگر در سخنان قاضی‌زاده‌هاشمی، وزیر بهداشت دولت یازدهم و در جریان افتتاح بیمارستان ۹۶ تختخوابی میانه و در توجیه کم‌کاری‌های دولت، خود را نشان می‌دهد آنجا که می‌گوید: «از نظر اقتصادی توان دولت محدود است. همسایه ما سوییس نیست بلکه افغانستان است بنابراین باید مطالبات را به اندازه داشته‌های‌مان مطرح کنیم. توقع و انتظارات از دولت باید متناسب با داشته‌های کشور باشد». جناب وزیر که خود صاحب بیمارستان‌های مختلفی در تهران بوده و با تعداد زیادی از وزرای میلیاردی در کابینه نشست و برخاست دارد در حالی از توقعات و انتظارات متناسب با داشته‌ها و همسایگی با افغانستان سخن می‌گوید که حقوق پزشکان را با حقوق پزشکان آمریکا و اروپا مقایسه می‌کند و این در حالی است که به گفته دکتر مسعود پزشکیان، نایب‌رئیس اول مجلس و وزیر اسبق بهداشت، پزشکان ایران ۷ برابر پزشکان آمریکا حقوق و مزایا دریافت می‌کنند. پس اگر قرار بر همسایگی با افغانستان است چرا حقوق جناب وزیر و معاونان و مدیران ایشان بالاتر از سوییس است؟

نعل وارونه زدن‌های دولت و حامیان آن محدود به موارد ذکرشده نبوده و سخنگوی دولت قبل از این در یک حرکت نمایشی و تبلیغاتی ضمن ناعادلانه خواندن حذف دهک‌های ثروتمند جامعه از دریافت یارانه اعلام می‌کند: «یارانه در زندگی بسیاری از خانواده‌ها موثر است». این در حالی است که خودشان طی چند سال گذشته تعابیر مختلفی درباره پرداخت یارانه‌ها همچون «شب عزای دولت» و... را به کار برده و انواع و اقسام انتقادات را به خاطر پرداخت آن متوجه دولت سابق کرده و آن را گداپروری می‌خواندند.

به هر حال به نظر می‌رسد نعل‌های وارونه با نزدیک شدن به ایام انتخابات بیشتر و بیشتر خواهد شد تا به‌زعم دولتی‌ها و حامیان‌شان در سایه آن، عملکرد ضعیف و غیر قابل قبول‌شان به فراموشی سپرده شده و با دادن آدرس‌های غلط به مردم توجه مردم از دستان خالی دولت در عرصه‌های مختلف منحرف شده و به سمت مسائل بی‌اهمیت و حاشیه‌ای سوق پیدا کند تا آنان به قول معروف «با گل آلود کردن آب از آن ماهی [بخوانید رأی] بگیرند». اما بدانند مردم ما فهیم و آگاه و هوشیارند و گول حرکت‌های نمایشی و سخنان انحرافی را نمی‌خورند و این را در عمل ثابت کرده و خواهند کرد.

*کارشناس جغرافیای سیاسی

■ ■ ■

جدال رسانه ملی با شبکه‌های بیگانه

احسان کرمی: شبکه‌های ماهواره‌ای در یکی- دو دهه اخیر فضای فرهنگی و اجتماعی جهان و همچنین ایران را بشدت متاثر کرده‌اند و تنها با نگاهی به پشت‌بام خانه‌های ایرانیان می‌توان تاثیر و نفوذ این شبکه‌ها را براحتی مشاهده کرد. امروز رقم خانوارهای ایرانی که از بشقاب‌های ماهواره‌ای برای دریافت کانال‌های تلویزیونی استفاده می‌کنند بشدت رو به فزونی گذاشته و به نوعی تبدیل به موضوعی عادی و حل شده در سبک زندگی مردم شده است. رسانه به طور کلی و تلویزیون فارغ از محتوا و شکل پیام خود به شکل خاص دارای ذات و سوگیری هستند و به طور طبیعی مخاطب خود را متاثر می‌کنند؛ نمی‌توان مخاطبی را یافت که مورد تاثیر رسانه نباشد بلکه تنها می‌توان از شدت و ضعف این تاثیر صحبت کرد. از سوی دیگر تعدد منابع خبر و تناقضات فراوان آنها نیز در کنار انفجار اطلاعات موجب شده مخاطب همیشه در معرض بمباران‌های شدید خبری و اطلاعاتی پرحجم باشد و به طور طبیعی بنا به محدودیت‌ها و توان محدود مغز انسان، ذهن ناچار به گزینش و حذف برخی اطلاعات و منابع می‌شود، حذفی که امید به رجوع دوباره مخاطب به آن اندک است. امروز به مانند گذشته دیگر کانون‌های اجتماعی و فرهنگی کهن مانند مساجد، روحانیان یا نخبگان جامعه نیستند که جریان اطلاعات، صحت و سقم آن و میزان و حدود و ثغور اطلاعات را برای مردم کنترل کنند یا به تفسیر و تاویل آن بپردازند بلکه فناوری‌های نوین رسانه‌ای تمام مرزها را شکسته و حجم انبوهی از داده‌ها، اطلاعات و دانش را منتشر می‌کنند. چندان بی‌وجه نیست اگر بگوییم امروز انسان اسیر چنگ فناوری و رسانه شده است، چرا که دیگر کنترلی بر آن نداشته و در چنبره آن گرفتار شده است، موضوعی که جامعه‌شناس فقید آمریکایی «نیل پستمن» آن را «تکنوپولی» می‌نامد. امروز دیگر کنترل رسانه و مقاومت برابر نفوذ اطلاعات شاید مبحثی غیر قابل طرح باشد اما طبیعتا برای سیاست‌گذاری در این حوزه بی‌عمل و در خلأ نیز نمی‌توان ماند بلکه باید راهبردها و راهکنش‌های ویژه‌ای طرح کرد و به این وضع جدید پاسخی درخور داد. نقش صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران نیز در این میان مهم‌ترین نقش ممکن در میان دستگاه‌ها و رسانه‌های کشور است؛ این نقش چنان خطیر است که امام خمینی(ره) انتظار دانشگاه عمومی را از رسانه ملی دارند. شبکه‌های پارسی‌زبان بیگانه به شکل قارچ‌گونه‌ای بر امواج رسانه‌ای، میهمان شیطانی خانه‌های ایرانیان شده‌اند و به آرامی مانند موریانه سبک زندگی و بدتر از آن نظام فکری مردم را خورده و تغییر می‌دهند. آسیب‌های اساسی این شبکه‌ها فکری و اندیشه‌ای است، چرا که با تغییر نرم‌افزار فکری مردم و حاکم کردن عقلانیت نفسانی و حسابگر خودبنیاد و همچنین نگاه سکولار به زندگی و عالم و آدم، دیگر نماز، روزه و قرائت قرآن نمی‌تواند ضامن موحد بودن مردم باشد بلکه به آرامی نسلی ظهور خواهد کرد که با تفکر و اندیشه الحادی و غربی و با نرم‌افزار فکری بیگانه می‌اندیشد و تنها ظاهر و پوسته‌ای مسخ شده از اسلام و انسانیت با خود دارد. این وظیفه رسانه ملی است که در میانه این آشوب، نقش مرجعی صادق، همراه و خیرخواه را بازی کند. بسیاری از شبکه‌های ماهواره‌ای با بهره‌گیری از روانشناسی و جامعه‌شناسی دقیق و متبحرانه و تحلیل بافت فکری، فرهنگی و اجتماعی ایران نیازسنجی کاملی انجام داده و دقیقا به تولید محتوایی می‌پردازند که کشش فراوان دارد. فیلم‌ها و سریال‌های ماهواره‌ای با وجود ضعف‌های فراوان شکلی و ساختاری سینمایی و حرفه‌ای و همچنین بازیگران درجه چندم که کارشناسان ایرانی این موضوعات را به عنوان نقد آنها مطرح می‌کنند، مورد استقبال فراوان مردم قرار گرفته‌اند و گاهی سریالی را تا چند صد قسمت پیگیری می‌کنند. سال‌هاست رهبر حکیم انقلاب از تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی سخن می‌گویند و لزوم هوشیاری مسؤولان و مردم را گوشزد می‌کنند؛ از واژگانی برای این موضوع استفاده می‌کنند که نشان از عمق فاجعه‌ای بزرگ دارد. ناتوی فرهنگی در واقع نشان از این دارد که دشمن به واقع در حال یک جنگ به تمام معنای فرهنگی- فکری و در حال هجمه و تخریب تمام خاکریزهای فکری و فرهنگی ما است. با این تفاسیر صداوسیمای ملی باید نقش و نسبت خود را در وضعیت بغرنج و سخت امروز مشخص کند و راهبردی منطقی، کارا و موثر در پیش گیرد. آنچه واضح است اینکه صداوسیما در شرایط فعلی تنها با تاکتیک کمیت برابر کیفیت به جنگ این شبیخون فرهنگی رفته و متاسفانه باید اعتراف کرد در شرایط فعلی نتیجه ملموس و موفقی نیز کسب نکرده است. افزایش تعداد کانال‌ها نتوانسته ذائقه مردم را مگر تنها در مواردی محدود و زودگذر جوابگو باشد و هنوز هم بخش زیادی از مردم شبکه‌های بیگانه را ترجیح می‌دهند. اما اینکه چرا این تاکتیک قرین شکست شده به این دلیل است که نیاز مردم و ذائقه واقعی آنها شناخته نشده است و در کنار آن با وجود کمیت فراوان شبکه‌ها کیفیت مورد انتظار مردم فراهم نشده و لاجرم مخاطب سیمای ملی به رسانه‌های دیگر مراجعه می‌کند. مخاطب امروزی با زندگی فرسوده‌کننده شهری و مدرن خواستار سرگرمی و شادی است و چه بهتر این مولفه‌ها به شکل درست و حقیقی آن توسط رسانه ملی مطابق تفکر و اندیشه انقلابی و اسلامی تامین شود. مخاطب اگر می‌پسندد لحظاتی به نظاره سریال یا یک فیلم سینمایی بنشیند دوست نخواهد داشت فیلم‌های تکراری و سریال‌های فاقد جذابیت نگاه کند؛ او خواستار پیچیدگی، خط تعلیق زیاد، بازنمایی واقعیت‌ها و شادی و فرح است. رسانه ملی با وجود تمام هزینه‌های تجهیزات، محل استقرار، عوامل دست‌اندرکار و هزینه‌های سرسام‌آور تولید، اقدام به تاسیس شبکه‌های زیادی کرده که فاقد کارآیی لازم تلقی می‌شوند. شبکه‌ای که به عنوان مثال جهت نمایش فیلم و سریال تاسیس شده است بعد از مدتی چنان خالی از محتوا و تکرار می‌شود که مخاطب ایرانی به سختی رغبت می‌کند ساعاتی به تماشای آن بنشیند. نیاز دیگر مخاطب امروزی اخبار و تحلیل درست وقایع ایران و جهان است. امروز شبکه‌های اجتماعی موبایلی و اینترنتی تمام جریان خبررسانی سنتی را به چالش کشیده‌اند و باعث شکل‌گیری کانال‌ها و منابع خبری متعدد شده‌اند که با جهت‌گیری و مغالطات فراوان، نشر اکاذیب و شایعات به انتشار اخبار ضد و نقیض و حتی دروغ می‌پردازند و همین روند اتفاقا بخش بزرگی از مردم را نیز متاثر کرده و مردم به دلیل بی‌پروایی این شبکه‌ها، اخبار آنها را حقیقی‌تر از اخبار رسمی می‌دانند. کانال‌های ماهواره‌ای نیز با تولید برنامه‌هایی که به نقل تفکرات و آرای جناح‌ها و احزاب مختلف داخلی و خارجی می‌پردازند در حال خبررسانی هستند و سپس در قالب تحلیل‌های ظاهرا علمی و بیطرفانه و منطقی سخن خود را به مخاطبان به شکلی نرم و القائی انتقال می‌دهند، به شکلی که عمده مردم اعتماد خود را از رسانه ملی سلب و طرفدار پروپاقرص این شبکه‌های خبری شده‌اند. سیمای ملی ایران برابر این وضعیت نیز راهبرد درستی پیشه نکرده و با مصلحت‌اندیشی و روندی کج‌دار و مریز در حال ادامه مسیر است. تحلیل‌های سانسورشده و یک‌جانبه و چرخش‌های عجیب و بی‌محتوا کردن بحث‌های چالشی و برنامه‌های انتقادی و همچنین گاهی پرده‌پوشی موجب دلسردی مردم از رسانه ملی شده است. اما باید دید راهکار درست مساله چیست. ناظر به آنچه گفته شد صداوسیما نمی‌تواند نقش کنترل اطلاعات یا دریچه اندازه و حدود آن را بازی کند، چرا که جنگی از پیش شکست خورده را آغاز خواهد کرد، بلکه در این میان رسانه ملی باید بتواند نقش محوری ایفا کرده و اعتماد عمومی از عملکرد و سخن خود را افزایش دهد؛ در این صورت مخاطب رسانه ملی به جای رسانه بیگانه مطمئنا با اعتماد و رضایت بیشتری به نظاره برنامه‌ها و سخنان آن خواهد نشست و رسانه ملی را بر رسانه بیگانه رجحان خواهد داد. رسانه ملی باید با عملکرد حرفه‌ای و صادقانه خود به دور از مصلحت‌اندیشی‌ها، تقطیع و سانسور، واقعیت‌های موجود را منعکس کند؛ موضوعی که مطمئنا خواست مردم است. ۲ مشکل حاضر را می‌توان به نحوی مدیریت کرد اگر اراده تغییر جدی در مسؤولان امر وجود داشته باشد؛ ابتدا اینکه رسانه ملی که به قول رئیس آن در حال مدیریت ۶۵ شبکه مختلف است به جای استراتژی افزایش کمیت شبکه‌ها استراتژی افزایش کیفیت و تخصصی کردن را در پیش گیرد؛ اگر شبکه‌ای به‌عنوان مثال جهت پخش سریال و فیلم تاسیس شده به مانند تمام شبکه‌های ماهواره‌ای بیگانه به پخش فیلم‌ها و سریال‌های به روز، جذاب و در عین حال مناسب و مطابق فرهنگ و اندیشه اسلامی- ایرانی بپردازد و جهت تامین هزینه‌ها که برای رسانه ملی کمرشکن شده است از کمیت کم کرد و به کیفیت افزود. موضوع دیگر تخصصی کردن هر چه بیشتر شبکه‌های موجود است، عنوان مثال بیشتر شبکه‌ها در حال پخش برنامه‌های مستند هستند در حالی که این کار باید تخصصی و تنها در یک شبکه پیگیری شود یا اگر شبکه‌ای شبکه فرهنگ و رسانه است باید با تمام توان خویش در همین مسیر حرکت کند. در نهایت باید تنها چند شبکه محدود و فراگیر عمومی تعریف شوند. و در آخر اینکه باید بخش‌های خبری و اطلاع‌رسانی شاهد تحولی عظیم در نوع کار خود باشند. شبکه‌های بیگانه با نوع خاصی از انتشار اخبار در قالب جمع‌آوری رندومی خبر، ارائه آن در قالب برنامه‌هایی مانند اتاق خبر با حضور مجریان و در قالبی غیررسمی به نقل اخبار و تحلیل آنها می‌پردازند و با ذکر تمام دیدگاه‌های موجود و ابعاد موضوع به ارائه تحلیل‌هایی کاملا مهندسی شده و سوگیرانه به مخاطبان ایرانی پرداخته و او را جذب خود می‌کنند. امروز مخاطب عمدتا رسمیت کمتر را بر فضای کاملا رسمی ترجیح می‌دهد، خواستار بازگویی حقایق فارغ از نگاه‌ها و سوگیری‌هاست و خواستار گفتن تمام واقعیت نه بخشی از آن است. صداوسیمای ملی ایران باید علاوه بر حرفه‌ای کردن روند جمع‌آوری و انتشار اخبار و تغییر اولویت‌بندی انتخاب خبرها در زمانی کوتاه به رویدادها واکنش نشان دهد. هیات تحریریه اخبار نباید به شکلی عمل کند که مخاطب ایرانی متحیر شود. چرا برخی اخبار مهم کشور- حداقل به‌زعم مردم- نباید در رسانه ملی اصلا مورد اشاره قرار گیرد اما به عنوان مثال تظاهرات کم‌تعدادی در یک کشور دورافتاده منتشر شود. پس از انتشار اخبار باید تحلیل‌هایی پرمایه و همه‌جانبه ارائه شود که بازگوکننده طریق حق در برابر باطل باشد.

رسانه ملی باید ترس‌ها را کنار بگذارد و بداند اگر واقعیت‌ها آنگونه که هستند برای مردم گفته شود و تحلیل‌های پرمایه و چندبعدی صورت گیرد به آرامی اعتماد به رسانه ملی افزایش می‌یابد و به تبع آن گرایش به سوی رسانه‌ها و شبکه‌های بیگانه کم خواهد شد. امروز مخاطب ایرانی علاقه ندارد اخبار کامل و تام واقعیت‌های مملکت خود را از رسانه‌های بیگانه و قبل از رسانه ملی دریافت کند، در این صورت اصل اساسی وجود رسانه ملی نقض شده و زیر سوال خواهد رفت.

پاورقی ۱۴

متن کتاب «تیه‌ری میسان»، نویسنده فرانسوی درباره حادثه ۱۱ سپتامبر

دروغ بزرگ

آیا مقامات امنیتی واقعا نگران نفوذ چریک‌های اسلامی به این پایگاه نفوذناپذیر نظامی بودند؟! داستان‌های سرگرم‌کننده دیک چنی موجب شد از سخنان سخنگوی کاخ سفید Ari fleischer و همچنین Karl Rove مشاور ارشد کاخ سفید غافل شویم. صحبت‌های این دو مقام ارشد کاخ سفید سرنخ‌های ترفندهای درون‌حزبی را به‌دست می‌داد؛ آماده‌سازی و هدایت افکار عمومی به مقابله با دشمنان خارجی و لزوم ورود به جنگ محور اصلی سخنان این دو مقام ارشد آمریکایی است. روزنامه‌های ۱۲ و ۱۳ سپتامبر به نقل از سخنگوی کاخ سفید «A.fleischer» عنوان کردند که سرویس امنیتی قبل از حوادث، پیام‌هایی از عاملان حمله دریافت کرده بودند، دراین پیام‌ها، کاخ سفید و هواپیمای رئیس‌جمهور در فهرست اهداف حمله قرار داشتند.

در این روز خبر بسیار عجیب و بی‌سابقه بهره‌برداری و استفاده عاملان حمله از رمز مخابراتی سری رئیس‌جمهور، برجسته‌ترین عنوان خبری روزنامه نیویورک‌تایمز را به خود اختصاص داد. در چنین اوضاع و احوالی دیگر خبر مهم «World Net Daily» برای خوانندگان غیرمنتظره نبود. ورلدنت دیلی عنوان کرد که تروریست‌ها به رمز عبور اکثر مقامات ارشد اطلاعاتی دست یافته بودند، ازجمله: آژانس مبارزه با موادمخدر (Drug EEnforement Agency)، اداره ججسس کشوری(- National Reconnai sance office)، اداره اطلاعات نیروی هوایی (Air Force intelligence)، اداره اطلاعات ارتش (Army intelligence)، دداره اطلاعات نیروی دریایی (- Naval I telligence)، اطلاعات منطقه‌ای نیروی رریایی (- The Marine corpsllige cel)، مرکز خدمات اطلاعات وزارت کشور (The intelligence Services of state Department) و در نهایت وزارت انرژی، شمار مقاماتی که فقط یکی از رمزهای فوق را در اختیار دارند بسیار اندک است و هیچ مقام ارشدی غیر از رئیس‌جمهور مجاز به دانستن بیش از یک رمز نیست، در اینکه عاملان حمله چگونه به مجموعه‌ای از رمزها دست یافته‌اند ۲ احتمال را به ذهن می‌رساند؛ یکی اینکه آنها با استفاده از نرم‌افزارهای پیچیده کشف رمز از ساختار حفاظت اطلاعات رئیس‌جمهوری عبور کرده باشند و دیگری اینکه نیروی نفوذی‌ای در میان بدنه بالاترین رده اطلاعاتی قرار داشته باشد. با توجه به این نکته که الگوریتم نرم‌افزار رمزهای گفته شده یک‌بار به سرقت رفته، نه‌تنها نفوذ به داخل آن حتی بازنویسی‌اش کاری دشوار نیست، سارق نرم‌افزار از افسران FBI به نام RobertHansen است که در فوریه ۲۰۰۱ شناسایی و دستگیر شد.

اتهام Hansen جاسوسی و گردآوری اطلاعات محرمانه از پرونده‌های FBI بود، Hansen این اطلاعات را به سفارش رئیس اسبق سیا، James Woolsey تهیه کرده بود و از این طریق رمزهای مخابراتی به خارج از بدنه دولت انتقال یافت. Woolsey امروز در حلقه مخالفان صدام قرار دارد و از طرفداران حمله نظامی به خاک عراق است و عملیات سرقت رمزهای مخابراتی را به گردن گروه‌های سری و خطرناک عراقی می‌اندازد، لذا سومین احتمال می‌تواند چنین باشد که ساختار اطلاعاتی به‌طور پنهان شاهد پروژه سرقت اطلاعات بوده و از روی عمد مانع نشده است. به هرحال عاملان حمله یازدهم سپتامبر هر گروهی که می‌خواهد باشد، هیچ‌گونه دسترسی به رمزهای مخابراتی نمی‌توانستند داشته باشند، مگر از طریق نفوذهایی نظیر Hansenدر FBI Woolsey و در CIA، و اگر تابه حال کوچک‌ترین شکی در دروغ بزرگ یازدهم سپتامبر وجود داشت، عملیات داخلی سرقت رمزهای مخابراتی آن را برطرف کرد، از این رو باید از روشنگری عاملان و آمران این عملیات تشکر کرد. جدای از اهداف و نیات طراحان عملیات سرقت رمزهای مخابراتی، اطلاعات عادی و مورد تایید مقامات آمریکا، وجود ۲ عنصر خیانتکار در بالاترین رده دستگاه اطلاعاتی و امنیتی کشور را انکار نمی‌کند، آیا تنها توفیق گروه Woolsey سرقت رمزهای مخابراتی بوده و آیا قدرت‌نمایی‌ها و ضرب شست‌های دیگری به رقیب‌ها نشان دادند؟ باید به محافظان رئیس‌جمهور حق داد که از ترس حمله‌های تک‌تیراندازان ماهر در امن‌ترین پایگاه هوایی آمریکا، شدیدترین مراقبت‌ها را به‌عمل آورند. در آن روز بحرانی، از محل فرود هواپیمای رئیس‌جمهور تا راهروی ساختمان فرودگاه Offutt، ۲ صف طولانی از خودروهای زرهی به‌طور متراکم چیده شد، تا رئیس‌جمهور و محافظان وی از میان آنها عبور کنند.

ادامه دارد